

روسیه قدرت حاشیه ای اروپا

روسها در آغاز قرن بیست و یکم همچنان با مانند سده های گذشته تفکر می کنند. اینان همچنان اعتبار و اهمیت را در یک چارچوب خشن تعریف می کنند. روسها امروزه به مانند گذشته اندیشه می کنند و بی توجه به واقعیات هستند

در حیات بخشیدن به جایگاه کشورها در صحنه جهانی عوامل متعددی درگیر هستند. در همین چارچوب می توان گفت که کیفیت روابط بین بازیگران نیز متأثر از این گونه عناصر می باشد. مجموعه ای از این فاکتورها را می شود گفت که از خصلتی ثابت برخوردارند و تقریباً در طول اعصار از حضوری همیشگی بهره مند بوده اند. هر چند که به لحاظ تحولات تاریخی، تکنولوژیک، اقتصادی و اجتماعی شکلهای متنوعی را اختیار کرده اند. گروهی دیگر از مولفه ها هستند که ماهیتی متغیر را به نمایش گذاشته اند و حضور محو را مداوماً تجربه می کنند. با توجه به این دو واقعیت است که مفاهیم در روابط بین الملل به تعریف گرفته می شوند و کشورها به ارزیابی گذاشته می شوند. بعضی از بازیگران به این جنبه های تأثیرگذار در کیفیت دادن به تعاملات بین المللی دارند در حالی که کشورهایی نیز وجود دارند که کمتر توجه ای به این ظرافتها می نمایند. در قلمرو روابط بین کشورهای بزرگ این مجموعه از مولفه ها نقش حیاتی در شکل دادن به ماهیت دیدگاهها بازی می کنند.

آن دسته از بازیگران مطرح که حضور طولانی و نافذ در جهت دادن به معاملات بین المللی را به صحنه آورده اند به این نکته وقوف داشته اند که چرایی اهمیت، اعتبار، جایگاه و تأثیرگذاری با توجه به دوره های تاریخی، تعاریف ارزشی و

هنجاری و ملاحظات مادی بوجود می آیند. امپراطوری شوروی در مقام مقایسه با دیگر امپراطوریهای اروپایی مطرح عمر کوتاه تری را داشت. اما شاید آنچه بیش از هر چیز دیگری وجه میزه این امپراطوری باید در نظر گرفته شود این واقعیت کمی نمی باشد بلکه ویژگی کیفی آن می بایستی مطرح گردد. محققاً تمامی امپراطورها سقوط را تجربه می کنند. اما بسیاری از امپراطوریها طوری رفتار کرده اند و یا اینکه توانمندیهایی را به صحنه آورده اند که حتی به دنبال اضمحلال اثرات کاملاً بنیادی، همه گیر و نافذ را داشته اند. امپراطوریهای اروپایی از قبیل پرتغال، اسپانیا، فرانسه و انگلستان از زمره امپراطوریهایی باید در نظر گرفته شوند که از تأثیرات عمیق در مناطق تحت نفوذ و مستعمرات خویش برجای گذاشتند. حداقل چیزی که می شود گفت این واقعیت است که زبان این کشورها در مناطق استعماری به گویش اصلی تبدیل شد و یا اینکه حداقل بسیاری به آن تکلم می کنند. این کشورها حتی امروزه در مستعمرات سابق از اعتبار و برجستگی در حیطه های مختلف برخوردار می باشند.

اما آنچه در مورد روسیه می توان ابراز کرد این مهم است که امپراطوری شوروی که از بطن آن روسیه امروزی را شاهد هستیم بعد از هفت دهه حضور در صحنه جهانی و دهه های متمادی حضور مستقیم و یا غیرمستقیم در کشورهای دیگر کمترین تأثیرگذاری را فراهم آورد. در کشورهای اروپای شرقی که از نظر جغرافیایی و تاریخی این امپراطوری فزونترین حضور قاطع را به نمایش گذاشت کمترین تأثیرگذاری را در حیطه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را شاهد هستیم. آنچه روسها را متفاوت از دیگر قدرتهای اروپایی جلوه می دهد همانا عدم تطابق دهی رهبران این کشور با واقعیت جهانی در زمان خاص خود می باشد. نخبه گان این جامعه برخلاف همتایان خود در فرانسه و انگلستان کمترین استعداد را برای تأثیرپذیری از شرایط و تغییرات پیرامونی در جوامع مجاور و دور

دست و در نتیجه حقیرترین ظرفیت برای نهادینه کردن امیال و خواسته‌های خود را به معرض نمایش گذاشته اند. به همین جهت است که اصولاً روسها کمترین نقشی را در تاریخ اروپا در حیات دادن به تحولات تاریخی ماندگار بازی کرده اند و کمترین تأثیر را بعد از خروج خود از یک منطقه به جای گذاشته اند. در قلمروهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیک روسها در طول ده قرن حضور بر نقشه گیتی همیشه به جنبه های خشن و سخت افزاری مقوله ها توجه کرده اند. روسها بدون توجه به دوره تاریخی و بدون در نظر گرفتن سیر تحولات این نگاه یکسویه را که طلب گر خلاقیت نیست را همیشه مطلوب و گزیده یافته اند. به همین روی بوده است که این کشور در تاریخ اروپا همیشه در مقام مقایسه با هم‌تایان خود با وجود اینکه از نقطه نظر منابع، وسعت و جمعیت برتری فاحشی داشته است کمترین میزان نوآوری، خلاقیت، ابداع و به تبع آن تأثیرگذاری را به صحنه آورده است. این را در عین حال باید کلان ترین و قاطع ترین دلیل سقوط امپراطوری شوروی نیز مطرح کرد. روسها کمتر به این نکته توجه کرده اند که قدرت سخت افزاری و بکارگیری نگاه خشن در حیطه های مختلف حیات از برد مشخص و معینی برخوردار است و از یک مقطع به بعد می بایستی توجه را ظرفیتهای لطیف و به عبارتی ترغیب کننده نمود.

روسها در آغاز قرن بیست و یکم همچنان با مانند سده های گذشته تفکر می کنند. اینان همچنان اعتبار و اهمیت را در یک چارچوب خشن تعریف می کنند. روسها امروزه به مانند گذشته اندیشه می کنند و بی توجه به واقعیات هستند. مدودف به مانند استالین به دنیا نگاه می کند همانطور که او هم به مانند رهبران تزاری اندیشه می کرد. روس ها بر این اعتقاد ناصواب هستند که قدرت تا حدود وسیعی تعیین کننده اهمیت و اعتبار جهانی است همچنان به مانند قرن هیجدهم و نوزدهم که انگلستان رهبری جهان را برعهده داشت مبتنی بر ظرفیتهای در اختیار برای کشتار و خفقان است.

در همین چارچوب است که حضور آنان در سرزمین چک برای امضای قراردادها در خصوص سلاحهای هسته ای را باید به تعریف نشست. روسها هنوز در این فکر هستند که برای جلب توجه آمریکا و کسب احترام آنان و به تبع آن کشورهای دیگر همچنان باید در حیطه تسلیحات فعال باشند. نزدیک به دوازده هزار سلاح هسته ای روسها بزرگترین زرادخانه هسته ای جهان را در اختیار و کمترین میزان نفوذ را در جهان در مقام مقایسه با کشورهای برتر جهان دارند. اما به نظر می رسد روسها هنوز به علت این مهم نایل نشده اند و خود را درگیر مسابقه با آمریکا نموده اند و به همین روی همچنان در حاشیه تمدن اروپایی باقی خواهند ماند.